

دکتر محمد اسماعیل رضوانی
دانشیار و معاون دانشکده ادبیات و علوم انسانی

اتاتورک و ایران

در مراسمی که بینامسبت بزرگداشت پنجاهمین سالگرد جمهوری
ترکیه در تاریخ سهشنبه هشتم آبانماه ۱۳۵۲ از طرف دانشگاه تهران
برگزار گردید آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی دانشیار و معاون دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سخنرانئی تحت عنوان
«اتاتورک و ایران، ایراد نمودند که بسیار مورد توجه قرار گرفت.
از لحاظ اهمیت موضوع، مناسب بنظر رسید که متن سخنرانی
ایشان عیناً در مجله روابط بین المللی درج گردد.

از اینکه در این محضر بزرگ به این بنده افتخار صحبت داده شده است بخود
میبالم و پروردگار را از این موهبت سپاس می گذارم، عنوان عرایضم همانطور که
به استحضار خاطر شریف حضار بزرگوار رسیده است «اتاتورک و ایران» است که
سخت کوشیده ام به اختصار معروض شود سبب اطول کلام مایه ملال خاطر شریفان
گردد و لذا اطمینان ندارم که از عهده ادای مطلب خوب برآمده باشم بخصوص که
در فن سخنوری و نویسندگی نیز مهارتی ندارم و لذا اسیدوارم که روی ملال درنکشند
و به چشم عنایت و التفات به عرایضم بنگرند. بقول حافظ،

مگر چشم سیاه تو بیاموزد کار ورنه مخموری ورندی همه کس نتواند

عرایض من عبارت از یک مقدمه ای است که نتیجه آن خود بخود حاصل
خواهد شد و نبوغ فکری و عظمت روحی دو قانند بزرگ این دولت اتاتورک و رضاشاه
کبیر را عیان خواهد ساخت و نظر اتاتورک را نسبت به ایران و ایرانیان روشن خواهد
نمود.

روابط بین دو ملت ایران و ترك به دو فصل متمایز و مشخص تقسیم میشود نخست فصل روابط قوم ایرانی و قوم ترك که بسیار قدیم است بطوریکه هیچ گاه و در هیچ روزگاری محققین تاریخ و باستان‌شناسان جهان نخواهند توانست تاریخی معین و مشخص برای برقراری رابطه بین این دو قوم تعیین کنند و محقق است که قسمتی از تاریخچه روابط این دو قوم در ادوار بسیار قدیم فراموش شده، هم چنانکه بسیاری از مظاهر تمدن و فرهنگ هر دو قوم نیز نابود شده است.

پرده‌داری میکند در کاخ کسری عنکبوت

بوم نوبت می‌زند بر گنبد افراسیاب

قسمتی هم از تاریخچه روابط ایرانیان و ترکان اعم از کدورت و صفادر هاله‌ای از داستانهای شورانگیز و قصه‌های دل‌آویز قرار گرفته است که بطوری جالب و زیبا است که در جهان و هم در اندیشه متفکرین شرق بصورت جوهری لطیف سیلان و جریان یافته و ادبیات عالم شرق را بارور کرده است.

ادبا و متفکرین مشرق زمین برای بیان مفاهیم و معانی که در دل دارند غالباً از داستانها و وقایعی مایه می‌گیرند که در میان این دو قوم رخ داده است.

قسمت سوم تاریخچه روابط ایران و ترکهای عثمانی است، که بسیار روشن است و بسادگی میتوان تاریخ دیپلماسی ما و برادران ترك ما را با اتکاء به مدارک و اسناد متقن تدوین کرد که متأسفانه تا کنون اینکار بصورت کامل انجام نشده و این از خلاءهای تاریخ هر دو ملت است، بنظر ما باید این تاریخ تدوین گردد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و به اصطلاح ارزیابی شود آن وقت هر دو ملت در ارتباط با یکدیگر بصیرتر و بیناتر خواهند شد و قدر دوستی و برادری را بیشتر خواهند دانست معذالک بایک نگاه کلی به این روابط چند صد ساله چند نکته جالب و یا چند قاعده کلی به وضوح جلوه گر است. نخست اینکه تمام شئون برادری در این تاریخ طولانی تجلی میکند، ما نیز گاهی مثل دو برادر بر سر مسائل خانوادگی اختلاف پیدا کرده ایم و بسیاری از مواقع و بخصوص هنگامی که مورد تهدید یک نیروی خارجی قرار

گرفته‌ایم با یکدیگر مواسات و مواخات ورزیده‌ایم که البته نمونه‌های بسیاری ازین همدردیها در تاریخ هردو ملت وجود دارد و نمونه کامل آن راهم باید در ۵۰ سال اخیر جستجو کرد. نکته دوم آن که هردو ملت در برابر فراز و نشیب‌های روزگار و سیل‌های حادثه مانند کوهی استوار و پابرجا ایستاده‌اند و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و سنن ملی و باستانی خود را نگهداشته‌اند و با سرافرازی و افتخار در جهان زیسته‌اند و همین بزرگترین دلیل بر جاودانی این دو ملت است. بنابراین، هم ایجاد دوئیت بین دو ملت یهوده است و هم اگر به فرض محال فکر علیلی این اندیشه را بخود راه دهد جز پشیمانی ویدنامی نتیجه‌ای نخواهد برد.

نکته سوم اینکه در موارد اختلاف هر دو زیان دیده‌ایم و میدان بر روی قدرت سومی باز شده که به هردوی ما صدمه زده است. خود برحوم اتاتورک و رضاشاه کبیر این نکته را روشن تر از هر کس بیان فرموده‌اند. اتاتورک ضمن خیر مقدم خود به رضاشاه کبیر در ایستگاه راه آهن آنکارا یادآور شد که «هرگاه به تاریخ روابط ترکیه و ایران امعان نظری شود بر ما ثابت خواهد شد که این دو ملت هر وقت که از راه مودت منحرف شده‌اند دچار مشکلترین ساعات حیات خود گردیده‌اند ولی هر وقت مناسبات مودت آمیز ناشی از تمایلات طبیعی و منافع عالیه آنها مستحکم گردیده‌دو ملت مزبور قوی و نیرومند بوده‌اند. جمهوری ترکیه کاملاً به اصل مزبور پی برده و دوستی ایران را یکی از مواد اساسی سیاست خود قرار داده است و چون در لوای توانسای آن اعلیحضرت عین همین احساسات و نظریات آنطوری که باید و بشاید در مملکت برادر و همجوار مورد توجه قرار داده شده مودت ایران و ترکیه بطور دائمی و خلل ناپذیر استوار گردیده است».

رضا شاه کبیر در پاسخ چنین فرمود «من از روز اول زمامداری خود لزوم دوستی با ترکیه را احساس کردم و بهمین مناسبت خوشبختانه امروز مشاهده می‌کنیم که صمیمانه‌ترین روابط بین ایران و ترکیه موجود است و اساس امر طوری استوار شده که این دوستی در آینده از هرتزلزلی مصون خواهد بود و دو ملت همسایه و برادر

می‌توانند با کمال اعتماد و اطمینان به یک دیگر متکی بوده وظیفه مقدس خود را که ادامه ترقیات و توسعه تمدن و خدمت به صلح عمومی عالم است ایفا نمایند چون اشتیاق کامل دارم که مسرت دبدار آن برادر عزیز تجدید شود امیدوارم در موقع امکان ایران را از تشریف‌فرمائی خود مسرور فرمایند». در همین مسافرت تاریخی روزی که نمایندگان ایرانیان مقیم استانبول به حضور رضاشاه کبیر شرفیاب شدند به آنان چنین توصیه فرمودند: «چیزی که بیش از همه در مدت این مسافرت موجب خوشوقتی من شده است مشاهده احساسات وحدت و اخوت بین ملتین ترک و ایران است. شماها من بعد باید ترکیه را مثل وطن ثانی و ترکها را مانند برادران خود تلقی نموده بین آنها و خودتان روابط دوستی و صمیمیت را برقرار نمائید. باعث بسی مسرت است که اختلافات و کشمکش‌های موجود بین ایران و ترکیه که با وجود همسایگی و داشتن جنبه‌های معرفه‌الروحي متشابه باعث تفریق آنها شده بود در مدت سلطنت من مرتفع گشته و یک دوستی حقیقی جانشین مشاجرات مزبور ناشی از جهل و خرافات مذهبی گذشته گردیده است، امیدوارم که هر دو ملت بعد از این باهم با یک روح صمیمیت و اطمینان متقابل زیست کرده و دست در دست منازل سعادت و ترقی را طی خواهند نمود».

نکته چهارم که از تاریخچه دیپلماسی دو ملت پیداست این است که هر وقت یکی از دو ملت صاحب رهبری عاقل و دانا و بصیر و بینا شده است لزوم دوستی و برادری و برابری هر دو ملت را به نیروی هوش و استعداد به وضوح دریافته و همبستگی دو ملت را یکی از ارکان سیاست خود قرار داده است و این نکته‌ای است که از عرایض قبل من هم روشن میشود. سلطان بایزیدخان دوم که نسبت به سلطان سلیم معتدل‌تر بود در دوره سلطنت خود سعی داشت که بین ایرانیان و ترکان اختلافی ایجاد نشود. نادرشاه نیز در شورای دشت مغان شرط مهم و اساسی قبول تاج و تخت شاهنشاهی ایران را در این قرارداد که اختلاف از میانه ملت ایران و ترک برخیزد و از این پس ایرانیان بصورت برادر و دوست به همکیشان عثمانی خود بنگرند و اختلافات ساده

مذهبی را دست‌آویز دشمنی قرار ندهند و خود نادرشاه در راه تحقق بخشیدن به این فکر بسیار کوشید.

شاید برای نخستین بار بود که این دولت در یک زمان دارای دو رهبر واقع بین شدند و این را باید یکی از خجسته‌ترین حوادث در تاریخ این دولت بشمار آورد. شاید بعضی از مورخین با تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی قرون معاصر ظهور این دو نابغه را مولود جبر تاریخ تلقی کنند و بگویند بحرانهایی که در جریان جنگ بین‌الملل اول و قبل‌ازآن گریبانگیر این دولت شد ظهور چنین مردانی را ضروری ساخت و اگر فرضاً آتاتورک و رضاشاه پا به میدان نمی‌نهادند نیرومندان دیگری پیدا میشدند، اما بسیار بودند ملت‌هایی که در طول تاریخ گرفتار بحرانهای عظیمی نظیر ملت ترکیه و ایران شدند اما نه رضاشاهی از میانشان برخاست و نه آتاتورکی در نتیجه هم چنان در سرایشی سقوط لغزیدند و نابود شدند.

کم‌تر کوا من جنات و عیون و رزوع و مقام کریم و نعمة کانوا فیه‌ا فاکهین فما بکت علیهم السماء و الارض و ما کانوا منظرین . چه بسا ملت‌ها که باز گذارند باغها و چشمه‌سارها و کشت زارها و جایگاههای والا و بالا را نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین ندبه کرد و نه برای بقاء مهلتی یافتند « البته این بنده منکر ضرورت تاریخی نیستم اما در ضرورت‌های تاریخی وجود مرد توانا هم ضرورت دارد.

تاریخچه زندگی این دو نابغه عالم شرق بسیار به هم شبیه است هر دو در کودکی از پدر یتیم ماندند اما رضا شاه زودتر . آتاتورک نتوانست تحصیلات مقدماتی را بطور منظم طی کند و رضا شاه نیز این دوران را در سنین کمال طی کرد پدران هر دو در ارتش خدمت می‌کردند اما پدر آتاتورک مدت کمتری . هر دو در همان سالهای کودکی که هنوز وقت بازیهای کودکانه به پایان نرسیده بود عاشق خدمت نظام شدند چنانکه گوئی با روحیه نظامی از مادر زاده‌اند و در نتیجه هر دو قبل از رسیدن به سن بلوغ وارد خدمت نظام گردیدند آتاتورک در دوازده سالگی و رضاشاه در چهارده سالگی . هر دو در سخن گفتن محکم و استوار و منطقی بودند هر دو

قدرت بیان و انجذاب کلام داشتند. هر دو سالهای جوانی را در بجنوبه انقلابهای مشروطیت که مقارن با یکدیگر در هر دو کشور روی داد گذرانیدند هر دو یک دوره خشونت‌آمیز یک فرمانروای مستبد را مشاهده کردند. رضاشاه حکومت خشونت‌آمیز محمدعلی شاه قاجار را و آتاتورک حکومت خشن سلطان عبدالحمید دوم را. هر دو نفوذ اجانب را به واقعی چشیدند و هر دو هم بخوبی متوجه شدند که امور کشورشان در مجرای صحیحی نیست و هر دو هم در جریان نابسامانها بهر نسبت که تأثر و تأسفسشان زیاد میشد غریزه وطن خواهیشان نیرومی گرفت تا سرانجام بسرحد عشق رسید و در نتیجه جز به معشوقشان که وطن باشد به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و طبعاً نقشه اصلاحات کشورشان را در ذهن روشن خود قبل از وصول بزمامداری ترسیم کردند، چنانکه قبل از وصول به مقام رهبری ملت خود محتاج به تأمل و تفکر نبودند و با سرعت به اجرای طرحها و نقشه‌هاییکه سال‌ها قبل ترسیم کرده بودند پرداختند. و هر دو نیز بشرحی که عرض کردم سعادت دو ملت را در ایجاد دوستی و برادری با یکدیگر دیدند و طبیعی است که چنین دو شخصیتی با این همه وجوه تشابه به یکدیگر گرایش پیدا می‌کنند. رضاشاه در دوران زمامداری فقط به دیدار یک رهبر خارجی شتافت و آن آتاتورک بود و آتاتورک از یک رهبر خارجی پذیرائی کرد و آن رضاشاه بود این دو، پیمان دوستی بین دو ملت را چنان استوار و محکم کردند که در طول پنجاه سال ذره‌ای خلل به آن راه نیافته و از این پس نیز راه نخواهد یافت.

دو دوست قدر شناسند حق صحبت را که مدتی ببردند و باز پیوستند
 ما معلمین تاریخ واقعه مسافرت رضاشاه کبیر را به ترکیه که از صبح روز شنبه دوازده خرداد سال ۱۳۱۳ شمسی آغاز شد و به صبح هفدهم تیرماه خاتمه یافت بعنوان یک حادثه خجسته در تاریخ شاهنشاهی ایران در زمان سلسله پهلوی برای شاگردان خود تدریس می‌کنیم و مسلم معلمین تاریخ ترکیه نیز چنین میکنند زیرا تجلیلی که از فائده محبوب ما در آن کشور بعمل آمد محبت ما را نسبت

به ترکها چندین برابر ساخته و نتیجه‌ای که این مسافرت در برداشت برای هر دو ملت پربهره بود.

جناب آقای سناتور مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات که تنها روزنامه نگاری بودند که افتخار ملازمت موکب همایونی را داشتند، ضمن اخباری که برای درج در روزنامه خود ارسال می‌داشتند یکی هم تلگراف جالبی است که حاکی از مودت و محبت بسیار عمیق وی شائبه این دو به یکدیگر می‌باشد قسمتی از این تلگراف این است:

«پذیرائی دولت ترکیه از شاه ایران و همراهان جنبه رسمی خود را از دست داده وضع صمیمانه و برادرانه‌ای پیدا کرده است. ایرانیهای مقیم ترکیه بقدری مفتخر و سربلند شده‌اند که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند. بقدری شاه ایران مورد تکریم و احترام رئیس جمهور ترکیه واقع شده که مردم ترکیه می‌گویند چنین گرمی و صمیمیت و محبت و پذیرائی تاکنون نظیر سابقه نداشته است. غازی مصطفی کمال پاشا و اعلیحضرت همایونی هر دو یکدیگر را برادر خطاب می‌کنند شاه به زبان ترکی با رئیس جمهور صحبت می‌کنند و با اینکه در پروگرام مسافرت در داخله ترکیه قرار نبود رئیس جمهور پاشا حرکت کند لیکن دوستی و صمیمیت بقدری بین دو قائد ایران و ترکیه پیدا شده که رئیس جمهور اظهار داشته است هرگز مصاحبت با برادر خود را ترک نخواهم کرد و در تمام مدتی که در خاک ترکیه اقامت دارید باید با هم باشیم».

«در کتاب عصر پهلوی خواندم که «وقتی رضاشاه از نیروهای ارتش سان می‌دید آتاتورک به احترام رضاشاه کبیز به عنوان فرمانده در مقابل صف ایستاد و فرمان نظامی داد و در مقابل رضاشاه ادای احترام نظامی نمود که باعث اعجاب و تحسین همگان شد. در حالیکه قبول دعوت رئیس جمهور ترکیه برای دو هفته بود از رضاشاه خواست که بیشتر در ترکیه اقامت نمایند و این مسافرت سی و پنج روز بطول انجامید و سراسر ترکیه مورد بازدید قرار گرفت و همه جا آتاتورک به همراه

رضاشاه کبیر بود».

تردید نیست که این مسافرت تاریخی در روح حساس رضاشاه اثری فوق‌العاده گذاشت و برای اینکه این معنی روشن شود بهتر است که قسمتی از مقایسه‌ای را که اعلیحضرت‌هایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران بین ایران آن روز و ترکیه آن روز در کتاب مأموریت برای وطن فرموده‌اند عیناً نقل کنم:

«ترکها که بکشورهای باختر نزدیک‌تر بودند در اقتباس اصول تمدن باختری از ما بسیار پیش افتاده بودند. تشکیلات ارتش آنها که بر روش آلمانها درست شده بود منظم بود دانشگاههای نظامی و ذخائر تخشائی و کادر افسران تربیت یافته خوب داشتند و در جنگ اول جهانی با شجاعت جنگیده و اغلب پیروزیهائی در برابر بهترین ارتشهای متفقین نصیب آنان شده بود. برخلاف حکومت ملوک‌الطوایفی ایران قبل از زمامداری پدر من، ترکها دولت نیرومند مرکزی داشتند که کشور را اداره می‌کرد و بعلاوه دارای راه‌آهن و بنادر و کارخانه‌ها و سایر مظاهر ملل متمدن بودند در صورتیکه ما تقریباً هیچ یک از این تشکیلات را نداشتیم» و در جای دیگر از این کتاب گرانها این روایت جالب را ذکر فرموده‌اند «یکسی از دوستان نزدیک پدرم حکایت می‌کرد که کمی بعد از اینکه پدرم با نیروی خود به تهران وارد شده بود روزی با خود زمزمه‌ای داشت و ناگهان با صدای بلند با خود گفت کاش هزار قبضه تفنگ یک جور داشتیم» بنابراین بدیهی است که بعضی از اصلاحاتی که رضاشاه کبیر پس از بازگشت از این سفر تاریخی انجام داد از این بازدید مایه می‌گرفت.

سالها است هر دو قائل محبوب از میان رفته‌اند و اکنون کاری نمی‌توانیم بکنیم جز اینکه از سنت‌هایی که نهاده‌اند پیروی کنیم و از جمله رشته محبت و الفت و یگانگی را بین دولت استوارتر و محکم‌تر سازیم و ضمناً بروان پاک و روح تابناکشان درود بفرستیم.